

## تاریخ فقه و فقهاء (ج ۲)

حسن طارمی

نشر: دانشگاه پیام نور، چاپ اول فروردین ۱۳۷۵

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

همانطور که قبلاً اشاره شد این جلد از کتاب مختص تاریخ فقه و فقهای شیعه از عصر امامان تا زمان حال می باشد. کتاب در شش فصل تدوین گردیده. فصل اول: در هفت بخش از عصر امامان تا تدوین اصول چهارصدگانه، فصل دوم: در هشت بخش از غیبت صغری تا عصر شیخ طوسی و دیگر فقهای این دوره، فصل سوم: مکتب شیخ طوسی و تحولات فقهی این عصر در هشت بخش، فصل چهارم: شکوفایی حوزه جبل عامل در هشت بخش، فصل پنجم: ظهور اخباریان در هشت بخش، فصل ششم: تجدید حیات (روش اجتهاد) در شش بخش.

فصل اول: در بخش اول این فصل مؤلف تاریخ اسلام را بعد از رحلت

پیامبر(ص) و اختلاف نظر دربارهٔ جانشینی پیامبر(ص) را مورد توجه قرار داده و با اشاره بر اینکه: بر اساس استدلال عقلی و دلایل تاریخی و شواهد قرآنی، علی(ع) و فرزندانش از سوی خدا به امامت برگزیده‌اند و این برهه از تاریخ شیعه از سال ۱۱ تا ۲۶۰ هجری ادامه داشته، و اضافه می‌کند در این دیدگاه نقش حاکمیت سیاسی و دینی جامعه به عهدهٔ امام است. وجه تمایز شیعه با مذاهب دیگر اسلامی نیز در همین امر نهفته است. سپس نمونه‌هایی از فتاویٰ حضرت علی(ع) را در زمان خلفای قبل بیان می‌کند و اضافه می‌کند که احادیث حضرت علی(ع) از نظر محدثان شیعه جزء مآخذ استنباط احکام است، گذشته از این علی(ع) در عصر خود بیش از ۴۰۰ فقیه تربیت کردند.

در بخش دوم این فصل مؤلف به تزییقاتی که پس از شهادت علی(ع) از جانب حاکمان اموی برای امامان شیعه به وجود آمد اشاره می‌کند و انحرافات که در اسلام ایجاد شد و نقش سازندهٔ صلح امام دوم(ع) و شهادت سیدالشهداء(ع) و اقدامات امام سجاد که باعث پیوستگی مجدد اصحاب بود.

در بخش سوم این فصل مؤلف به انقراض امویان و استقرار عباسیان که همزمان با امامت امامان پنجم، ششم و هفتم شیعه بوده اشاره می‌کند و می‌نویسد در این تحولات سیاسی با وجود مراقبت‌های همه‌جانبه از طرف حکومت امامان توانستند فقه شیعه را گسترش دهند، مخصوصاً امام صادق(ع) که بنا به نظر مورخان چهارهزار شاگرد تربیت کردند که اقلاً چهارصد نفر آنان از خواص بوده‌اند.

در بخش چهارم این فصل مؤلف به تغییر شرایط در عهد عباسیان و سختگیری عباسیان نسبت به امامان پرداخته و ضمن شرح زندگی و شهادت

امامان هفتم و هشتم به دست حاکمان عباسی می‌نویسد: چند عامل سبب اتخاذ این روش از جانب عباسیان گردید: ۱- محبوبیت علمی و اجتماعی و دینی امامان. ۲- گسترش کمی شیعیان و پراکندگی آنان در بسیاری از شهرها. ۳- انتشار آراء و بیانات امامان اهل بیت در میان مسلمانان. ۴- قیام و شورش‌های مخالفان حکومت عباسی. ۵- انتقال مقر حکومت از مدینه به بغداد سپس مرو و سامیرا، مؤلف ادامه می‌دهد این تغییر شرایط و سختگیری باعث قطع ارتباط شیعه با امامان شد و تنها برخی از بزرگان شیعه به نمایندگی از جانب دیگران به محل اقامت امام می‌رفتند و مسائل مردم را به حضور می‌رساندند.

بخش پنجم این فصل درباره اصول چهارگانه شیعه است. مؤلف کتاب می‌نویسد: بنابر سفارش امامان، پیروانشان همیشه شنیده‌های خود را بر روی الواح می‌نوشتند که این نوشته‌ها عناوین: نسخه، اصل، تصنیف، نوادر داشته‌اند، و همین متون نوشته شده بعداً بوسیله پیروان امامان مأخذ حدیثی شیعه شد. مؤلف ادامه می‌دهد که در میان عناوین بالا اصل از موقعیت ویژه برخوردار بوده و به اجماع نظر علمای شیعه چهارصد اصل وجود داشته که بیشتر آنها بوسیله شاگردان امام صادق (ع) نوشته شده بود. بخش ششم این فصل درباره مبانی کلی و روش فقهی امامان است. مؤلف در این بخش می‌نویسد: روش امامان در استنباط احکام مستند بر قرآن و سنت نبوی بوده. امامان همیشه سعی داشتند روش «رأی و قیاس» را که در آن زمان میان فقهاء مذاهب رواج داشت ابطال کنند، در احادیث مختلف از امامان آمده است که می‌فرمودند اگر ما برای سخن گوئیم در شمار گمراهان قرار می‌گیریم. مؤلف در ادامه سخن می‌نویسد: امامان شیعه با تمام محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها سه نقش اساسی ایفا کردند: ۱- مستند کردن

تمام سخنان خود به قرآن و پیامبر. ۲ - تعلیم اهم قواعد استنباط در فقه. ۳ - تصحیح خطاها و رفع اشتباهات در احکام.

در آخرین بخش این فصل مؤلف می‌نویسد: محدودیت‌ها و موانع سیاسی ارتباط شیعه را با پیشوایان قطع کرد و بنا بر ضرورت برخی از شاگردان امامان زمان طولانی نزد امامان به فراگرفتند علوم پرداختند و شنیده‌های خود را به کتابت در آوردند و پس از تأیید و ثافتشان از جانب امام در بین مردم عهده‌دار بیان احکام شدند. و در پایان تعداد زیادی از شاگردان امامان را که در زمان امام خود در بین شیعیان فتوی می‌داده‌اند برمی‌شمارد. فصل دوم کتاب از غیبت صغری تا روزگار شیخ طوسی است که در هشت بخش تدوین شده.

در بخش اول، مؤلف کتاب می‌نویسد: پس از غیبت امام زمان (عج) ارتباط شیعه با امام فقط از طریق نایبان صورت می‌گرفت که معروفترین آنان نواب اربعه بودند. مؤلف پس از شرح مختصری از زندگی نواب اربعه، از نایبان عام دیگری که هر یک در دیار خود نیابت نواب اربعه را داشته‌اند نام می‌برد، پس از آن می‌نویسد عصر غیبت برای شیعه نخستین سال‌های تجربه فقاقت به مدد قرآن و تحت تعالیم امامان علیهم السلام بوده است و به تعدادی از کتب فقهی تدوین شده در آن دوره اشاره می‌کند.

بخش دوم این فصل درباره کلینی و کتاب کافی است، مؤلف پس از شرح زندگی کلینی به انگیزه تدوین کافی اشاره کرده و سپس می‌نویسد این کتاب که اولین جامع حدیثی شیعه است جمعاً به «سی» کتاب تقسیم شده و هر کتاب چندین باب دارد و بیش از بیست کتاب آن در مباحث فقهی است.

بخش سوم کتاب در شرح زندگی شیخ صدوق و کتاب من لایحضره الفقیه است. مؤلف پس از بیان انگیزه تدوین و وجه تسمیه کتاب می‌نویسد من

لایحضر که دومین جامع حدیثی است تمام مباحث فقهی را در چهار جزء و ۶۳۶ باب در بردارد و به لحاظ دقت نظر مؤلف آن از اعتبار بسیار برخوردار است.

بخش چهارم این فصل در شرح زندگی و روش فقهی ابن ابی عقیل و ابن جنید اسکافی است. مؤلف پس از شرح مختصری از زندگی این دو فقیه می‌نویسد ابن ابی عقیل نخستین فقیه‌ای است که به جداسازی فروع فقهی از مبانی قواعد و استنباط پرداخت و شاید بتوان او را بنیانگذار علم اصول دانست. درباره ابن جنید می‌نویسد، اسکافی علی‌رغم اینکه از شخصیت‌های ثقه و بسیار بزرگ عصر خود بود، به خاطر شیوه‌های استدلالی در فقه مورد انتقاد بعضی از فقهاء قرار داشته، در عین حال این دو فقیه در تاریخ فقه شیعه جایگاه بالایی دارند.

بخش پنجم این فصل در شرح زندگی و روش فقهی شیخ مفید فقیه پرآوازه و بی نظیر قرن چهارم و کتاب المقنعة او می‌باشد. مؤلف پس از شرح کاملی از زندگی شیخ مفید و جایگاه او نزد علمای عامه و خاصه می‌نویسد، مفید علاوه بر اینکه فقیهانی بزرگ مثل: سید مرتضی، شیخ طوسی،... را تربیت کرده، آثار تألیفی او را بیش از ۲۰۰ برشمرده‌اند که از میان آنها کتاب «المقنعه» یک اثر فقهی جامع و کامل است و بر اساس شیوه رایج در آن عصر تألیف شده «با مباحث اعتقادی آغاز گردیده» و از دیگر ویژگی «المقنعه» این است که مفید در مسائل فقهی به احادیث بسنده کرده و به هیچ وجه سراغ فقه تفریعی نرفته است.

بخش ششم این فصل در شرح زندگی فقهی سید مرتضی مدون اصول فقه است: مؤلف پس از شرح زندگی سید مرتضی و مقام علمی او در میان عامه و خاصه می‌نویسد یکی از ویژگی‌های سید مرتضی این بود که با

متکلمان بزرگ معتزلی معاصر بود و در رد آثار اعتزال کتاب‌ها و رسالاتی نوشت و نیز در تثبیت وضعیّت شیعیان بسیار کوشید. از اقدامات بزرگ دیگر سید مرتضی تدوین دانش اصول فقه از دیدگاه شیعه امامیه بوده، تعداد آثار تألیفی سید مرتضی را تا هشتاد اثر برشمرده‌اند: در فقه کتب الانتصار، الولایه، الذریعه الی اصول الشریعه از همه مهمترند.

بخش هفتم این فصل شرح زندگی فقهای چندی است که هر یک در شکل‌گیری و تکامل فقه در دوره‌های بعد نقش مؤثری داشته‌اند، این افراد اغلب از اساتید یا از شاگردان شیخ مفید یا سید مرتضی بوده‌اند.

آخرین بخش فصل دوم نگرشی کلی به وضعیّت فقه در این دوره است، مؤلف این بخش را اینگونه شروع می‌کند: شروع دوره غیبت، هر چند نقطه عطفی در تاریخ شیعه به شمار می‌رود، با توجه به تمهیدات و ارشادات امامان در دوره حضور تنش چندانی در جامعه شیعه پدید نیامد و شیعیان در خصوص فقه نزد شاگردان ثقه امامان می‌رفتند و در دوره غیبت صغری نیز امکان ارتباط با امام عصر (عج) از طریق نایبان مقدور بود. در دوران غیبت کبری چنین فرصتی مقدور نبود، لذا احتیاج جامعه اقتضا می‌کرد که فقهاء با مجموعه داده‌های قبلی مشکل فقهی جامعه را حل کنند، به همین دلیل احادیث اصولی بیشتر شد، مباحث لفظی و عقلی که در استنباط حکم نقش دارند آغاز شد. همچنین در این دوره نقّادی حدیث (از نظر درستی انتساب به امام) باب گردید. حاصل این تقریرش‌ها یکی نگارش منابع حدیثی امامیه: کافی و من لایحضره الفقیه و دیگر، رواج اصول فقه شد.

فصل سوم کتاب در شرح زندگی فقهی شیخ طوسی بانی مرحله جدید از فقه امامیه است که تا عصر حاضر ادامه دارد.

در این فصل مؤلف کتاب ضمن شرح زندگی شیخ طوسی به تهاجماتی

اشاره می‌کند که بر حوزه فقه شیعه شد و شیخ طوسی بالاجبار حوزه فقه شیعه را از بغداد به نجف منتقل نمود و در آن دانشگاه فقه جعفری بزرگترین فقهای شیعه را تربیت نمود که تعداد شاگردان شیخ را سیصد مجتهد دانسته‌اند. شیخ طوسی علاوه بر تربیت این مجتهدان در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی بیش از پنجاه تألیف داشته: از مهمترین آنها استبصار و تهذیب و کتب فقهی نهاییه، خلاف و مبسوط است که با تألیف کتاب مبسوط تحول بزرگی در فقه امامیه بوجود آورد و فقه منصوص را به فقه تفریعی تبدیل نمود و تدریس آن را در حوزه‌های شیعه مرسوم ساخت و پس از شیخ بسیاری از فقهاء از شیوه او پیروی کردند از جمله طبرسی صاحب مجمع البیان، ابن شهر آشوب مازندرانی صاحب المناقب و دیگران. در قرن ششم بعضی از علمای شیعه مثل: ابن زهره و ابن ادریس حلی در برابر پیروی از شیوه شیخ طوسی به مخالفت برخاستند، در صورتی که ابن زهره در بخش فقه کتاب (غنیه) از روش شیخ طوسی پیروی کرده. ابن ادریس با تألیف کتاب «المثراة» و تصریح در وجوب روح آزاد اندیشی روح جمود و یک سونگری را در میان فقهاء شکست و زمینه پیشرفت فقه را فراهم نمود.

بخش دیگر این فصل در شرح زندگی فقهی محقق حلی صاحب شرایع الاسلام از مهمترین متون فتوایی در فقه شیعه است.

مؤلف کتاب پس از شرح زندگی محقق حلی می‌نویسد بزرگترین کار محقق حلی تنظیم موضوعی فقه بود، وی مباحث فقه را در تقسیم اولیه در چهار مقوله اصلی جای داد: عبادات، عقود، ایقاعات، احکام. مؤلف سپس اضافه می‌کند هر چند بر این تقسیم بندی انتقادات وارد است، اما ساده بودن و قابلیت کاربردی آن سبب بقای آن تا به امروز است. محقق حلی علاوه بر این تأسیس و توسعه حوزه عملی شیعه را در حله بانی بود که ثمره

آن دهها فقیه بود.

بخش دیگر این فصل در شرح زندگی علامه حلی توسعه دهنده فقه شیعه می باشد، مؤلف پس از شرح زندگی علامه حلی می نویسد علامه حلی در روش فقهی ادامه دهنده راه اسلام بود و به لحاظ آشناییش به ریاضیات فقه معاملات را توسعه و کمال بخشید، علم اصول را منقح کرد و فقه تطبیقی را پیش برد. تعداد تألیفات وی افزون از صد بوده؛ در فقه تهذیب الاصول، تبصرة المتعلمین، قواعد الاحکام،... نوشته است. بخش بعدی این فصل درباره پرورش یافتگان مدرسه حله است. مؤلف کتاب در این بخش تعدادی از پرورش یافتگان مدرسه حله را معرفی کرده که فخرالمحققین محمد بن حسن بن یوسف فرزند علامه حلی از نامبردارترین آنها می باشد. آخرین بخش این فصل در تطورات و تحولات فقه در این دوره می باشد، مؤلف کتاب می نویسد در این دوره فقه «تفریعی» موجب فراهم شدن کتابهای استدلالی فقهی شد، دانش اصول پرورش یافت، مبانی استنباط مورد بررسی قرار گرفت، فقه تطبیقی شکل گرفت، مباحث فقهی به صورت موضوعی درآمد، علم رجال وارد مرحله جدیدی شد و مهمترین کتابهای رجالی شیعه نیز در این دوره تألیف گردید.

فصل چهارم کتاب در شرح شکوفایی فقه شیعه در حوزه جبل عامل و پرورش یافتگان این حوزه است. این فصل در هشت بخش تدوین شده. بخش اول در شرح زندگی شهید اول پایه گذار حوزه جبل عامل است. مؤلف کتاب پس از شرح زندگی شهید اول می نویسد شهید اول پس از اتمام تحصیلات حوزه درسی خود را تشکیل داد و در راه تثبیت و موقعیت علمی شیعه جان خود را نثار نمود ولی مکتب او باقی ماند و اساتید بزرگی را پروراند، تعداد تألیفات شهید اول بیش از ۲۰ اثر است که اغلب آنها فقهی



است: معروفترین آنها ذکر الشیعه، دروس الشریعه، اللمعه الدمشقیه،... است.

بخش دوم این فصل در شرح زندگی شهید ثانی است. مؤلف پس از شرح کوتاهی از زندگی شهید ثانی می‌نویسد: شهید ثانی در عمر کوتاه خود که بیشتر آن نیز در سفر گذشت، توانست بیش از هشتاد اثر تألیفی بر جای گذارد که در برخی از آنها مثل: علم درایة الحدیث پیشگام همه مؤلفان بوده، و بیشتر آثار دیگر او نیز حاشیه بر کتب فقهی فقهای سلف بوده است.

در بخش سوم این فصل مؤلف به شرح زندگی دو فقیه دیگر از حوزه جبل عامل: محقق اردبیلی و فاضل مقداد پرداخته و می‌نویسد از مدرسه جرین و جبع فقهای ارجمندی برخاستند و پس از ذکر نام تنی چند از بزرگان می‌نویسد: یادکرد محقق اردبیلی و فاضل مقداد در این میان ضروری است. سپس می‌نویسد محقق اردبیلی هر چند از دانشمندان حوزه نجف است ولیکن به حوزه جبل عامل تعلق دارد و پس از شرح کوتاهی از زندگی محقق اردبیلی اضافه می‌کند، وی کتاب «زبدة الیابان» را در احکام قرآن نوشته و روش استدلال به آیات را توضیح داده است، محقق اردبیلی به عنصر حدیث در استنباط توجه بسیار کرده و استنباط حکم از احادیث را بدون اثر پذیری از آرای پیشینیان انجام داده است. در شرح زندگی مقدادمی‌نویسد، وی مؤلف کتب کلامی «نهج المسترشدین» و «الواعیة الریبه» است بعلاوه کتاب شرح «باب حادی عشر» او نخستین متن کلامی است که تا سالهای اخیر در حوزه‌ها تدریس می‌شد.

در بخش چهارم این فصل مؤلف به شرح زندگی صاحب معالم و صاحب مدارک پرداخته می‌نویسد: صاحب معالم بیش از ده اثر از خود بیادگار گذاشته که بیشتر آنها فقهی و حدیثی است که مهمترین آنها

معالم‌الدین است که کتابی فقهی و استدلالی است. درباره صاحب مدارک نیز می‌نویسد، وی در روش فقهی از استادش مقدس اردبیلی اثر پذیرفته و کتاب «مدارک الاحکام» را به شیوه کتب استادش تألیف کرده است.

بخش پنجم این فصل در شرح زندگی محقق کرکی است. مؤلف پس از شرح زندگی محقق کرکی می‌نویسد در آغاز قرن دوم به علت مضایقی که حکومت عثمانی نسبت به علمای شیعه در شهرهای شامات بوجود آورده بود محقق کرکی پیشاهنگ کاروان مهاجرت علمای جبل عامل به ایران بوده سپس اضافه می‌کند، شاه طهماسب صفوی طی یک فرمان رسمی محقق کرکی را به عنوان مرجع کل معرفی نمود، محقق کرکی را از نظر نشر و تبلیغ احکام و گسترش مذهب شیعه و مبارزه با بدعت‌ها هم‌ردیف خواجه نصیرالدین طوسی شمرده شده.

بخش ششم این فصل در شرح زندگی فقهای جبل عامل در ایران است، مؤلف کتاب می‌نویسد: در پی استقرار محقق کرکی در ایران و دعوت از فقهای جبل عامل عده‌ای از مشاهیر علمای جبل عامل به ایران آمدند و در حوزه‌های علمی به تدریس پرداختند یا در شهرها «شیخ الاسلام» اداره امور دینی شدند. سپس مؤلف تعدادی از این افراد را نام می‌برد که از مهمترین آنان شیخ بهائی و پدرش می‌باشند.

بخش هفتم این فصل در شرح زندگی مجتهدان حوزه اصفهان است. مؤلف کتاب می‌نویسد پس از اینکه پایتخت صفویان به اصفهان انتقال یافت این شهر مرکز فعالیت‌های علمی شد و مهاجران جبل عامل شخصیت‌های بزرگی مثل شیخ بهائی به این حوزه جدید التاسیس رونق بخشیدند و بزرگانی از این حوزه نوپا برخاستند که هر یک به سهم خود وحید عصر خود بودند، مؤلف سپس برخی از پرورش یافتگان حوزه اصفهان را نام می‌برد که اشخاصی

مثل: ملا محمد تقی مجلسی، ملا محسن فیض کاشانی، فاضل هندی،... از آن جمله می‌باشند.

آخرین بخش این فصل نگاهی است به وضعیت فقه در این دوره، مؤلف می‌نویسد از جمله رشد و پویایی در علوم فقهی که در این دوره بوجود آمد: یکی تأسیس شاخه جدید قواعد فقهی در کنار «فقه» و «اصول» بود. دیگر مبتنی کردن کتب فقه بر مبانی استدلال مذهب امامیه و پیراستن آنها از استدلال‌های عامه، و بازنگاری و جداسازی احادیث و تدوین کتب حدیث، تحولات سیاسی همسو با پیشرفت مسائل فقهی، یکسان شدن کتب درسی حوزه‌های ایران با حوزه‌های جبل عامل، استنباط در وجوب یا حرمت برپایی نماز جمعه، ولایت فقهاء «مشروعیت دادن فقهاء بر سلاطین صفوی» آخرین ویژگی که در فقه این دوره به وجود آمد پیدایش زمینه‌های اخباری‌گری است.

فصل پنجم کتاب در احیاء حدیث و ظهور اخباریان است و در هشت بخش تدوین شده، مؤلف کتاب می‌نویسد: احادیث معصومین که پس از قرآن بالاترین جایگاه را دارد در قرون متمادی از فعالیت افتاده بود، صفویان که جداً به نشر و ترویج مذهب جعفری مایل بودند هرگونه اقدامی در این باب را می‌ستوند، لذا در این دوره «قرن یازدهم» نهضتی جدی در بازگشت به اخبار و دور شدن از شیوه‌های اجتهادی پدید آمد که مؤسس این نهضت محمد امین استرآبادی و آخرین فقیه اخباری شیخ یوسف بحرانی بود. مؤلف سپس به متون حدیثی عصر اخباری‌گری پرداخته و می‌نویسد فقهاء غالباً گرایش اخباری داشتند و روش اجتهاد را نمی‌پسندیدند و بیشتر بر کتابهای شناخته شده حدیثی شرح نوشتند، مؤلف نام تعدادی از فقهاء را که معروفترین آنها ملا محمد تقی مجلسی است ذکر کرده است.

بخش دوم این فصل در شرح زندگی ملا محسن فیض است. مؤلف کتاب پس از شرح زندگی وی می‌نویسد: شماره آثار فیض را تا ۲۰۰ اثر نوشته‌اند که تعداد زیادی از این آثار در زمینه فقه است، مهمترین اثرش کتاب وافی است که نه تنها یک کتاب فقهی است بلکه یک جامع حدیثی فراگیر است. از نکات مهم در خور ذکر این است که فیض در کتاب «الحق المبین» به اثر پذیری خود از استرآبادی پایه‌گذار مسلک اخباری‌گری تصریح کرده است. مؤلف بخش سوم این فصل را به شرح زندگی شیخ حرّ عاملی تخصیص داده و می‌نویسد: از وی بیش از ۵۰ اثر در زمینه‌های کلام و فقه باقی است که نزدیک به ده تا فقهی و اصولی است و معروفترین اثرش وسائل الشیعه مجموعه‌ای است از احادیث فقهی، در تألیف این کتاب از تمام منابع حدیثی - فقهی شیعه استفاده کرده است.

بخش چهارم این فصل در شرح زندگی ملا محمد باقر مجلسی و بحارالانوار است. مؤلف کتاب پس از شرح زندگی مجلسی می‌نویسد مجلسی از اخباریان متعادل بود تعداد آثار مجلسی را تا ۷۰ شمرده‌اند، معروفترین اثرش بحار الانوار در طول مدت چهل سال تدوین گردید و یکی از ۳ جامع حدیثی متأخر امامیه می‌باشد.

بخش پنجم این فصل در شرح زندگی محمد امین استرآبادی از حامیان سرسخت اخباریان می‌باشد. مؤلف کتاب پس از شرح زندگی استرآبادی می‌نویسد، استرآبادی به خاطر انتقاد از فقهای سلف و داشتن دیدگاههای خاص مورد نکوهش بعضی از علما و مورد انتقاد بعضی دیگر حتی اخباریانی مثل مجلسی‌ها قرار گرفت.

بخش ششم این فصل در شرح زندگی یوسف بحرانی آخرین فقیه اخباری‌گرا می‌باشد. مؤلف پس از شرح زندگی بحرانی می‌نویسد با مروری به

مقدمه کتاب «الحدائق الناظرة» تألیف بحرانی درمی یابیم که وی از اخباریان معتدل بوده علاوه بر این در همه جای این کتاب از فقهای سلف شیعه با احترام یاد کرده، در مناظرات خود با وحید بهبهانی احتمالاً از مرام اخباری‌گری فاصله گرفته و با برخوردی عالمانه عرصه را در اختیار وحید گذاشته، بر همین اصل وحید برای بحرانی احترام خاصی قایل بود.

بخش هفتم این فصل در سیر تاریخی اخباریان و دیدگاههای آنان است. مؤلف می‌نویسد: نهضت اخباری‌گری با استرآبادی شروع شد؛ زیرا وی پیدایش اجتهاد را از مقوله بدعت و فساد در دین می‌شمرد «هر چند از علمای سلف نیز کسانی به اخباری‌گری معروف بوده‌اند» مؤلف پس از ذکر دیدگاههای استرآبادی، می‌نویسد حق آن است که چنین آموزه‌ای از مآخذ و آثار علمای سلف به دست نمی‌آید و بهتر آن است که آن را معرّف اخباری‌گری جدید بدانیم. مؤلف سپس به پیروان راه اخباری‌گری اشاره و ضمن ذکر نام شان می‌نویسد، پیروان استرآبادی همه یکسان نبودند بلکه بعضی تندرو و افراطی بودند و بعضی دیگر میانه رو و معتدل. نکته بارز دیدگاه اخباری‌گری این بود که استرآبادی ضمن تقسیم علمای شیعه بدو جریان اجتهاد و اخباری‌گری، «مجتهدان اصولی» را مخزّب دین می‌نامید. بحرانی آخرین فقیه معتدل اخباریان همه علمای امامیه را بر روش امامان دانست که گاهی احتمال قصور در ادامه راه پیدا کرده‌اند.

آخرین بخش این فصل نگاهی به آراء و تأثیر اخباریان است. مؤلف کتابت می‌نویسد موارد اختلاف سلک اخباری و اجتهاد را از ۸ تا ۴۰ مورد برشمرده‌اند که مهمترین آنها موارد زیر است:

- الف - آیات الاحکام قرآن جز با توضیح و تأویل عترت قابل فهم نیست.
- ب - احادیث کتب چهارگانه شیعه قطعی الصدورند بدون تقسیم بندی.

ج - اجتهاد اساساً درست نیست و تقسیم مردم به مجتهد و مقلد اشتباه است.

د - تنها مأخذ دریافت احکام قرآن و سنت است از «رهگذر عترت».

ه - برای فهم احکام از احادیث تنها پیش نیاز آگاهی از مصطلحات امامان است. مؤلف به عنوان آخرین سخن می نویسد بیشتر انتقادات اخباریان بر مجتهدان از دقت کافی برخوردار نبوده و به تعبیر مجلسی تناقض در آنها به چشم می خورد و در عین حال نقش استرآبادی و پیروانش در اصلاح روش اجتهاد انکار ناپذیر است.

آخرین و ششمین فصل کتاب در فروپاشی اخباری گری و تجدید حیات «روش اجتهاد» است. مؤلف کتاب در این باره می نویسد در دهه های آخر قرن دوازدهم ستاره اخباریان افول کرد و نظریه اجتهاد بار دیگر بر صدر نشست. سپس مؤلف کتاب به شرح زندگی وحیدبهبهانی پرداخته و می نویسد وحید بهبهانی در جهت روشنگری نسبت به آرای اخباریان به کار تألیف و تدریس پرداخت و با موافقت فقیه اخباری معاصرش بحرانی چند روزی در حلقه درس او تکیه زد و در این چند روز بود که برتری روش اجتهاد بر اخباری گری بر علما مسلم و روشن شد. بنا بر نظر ابوعلی حائری از وحید بهبهانی بیش از ۶۰ اثر باقی مانده که مهمترین آنها رساله الاجتهاد و الاخبار اوست. وحید در تبیین جدیدی از اجتهاد دو اصطلاح «دلیل اجتهادی» و «دلیل فقهاتی» را عرضه کرد و همین دو اصطلاح اثرپذیری نایغه فقاقت شیخ انصاری را در برداشت. مؤلف کتاب سپس ادامه می دهد در فاصله آمدن وحید تا ظهور شیخ انصاری دو نسل از مجتهدان بزرگ شیعه درخشیدند که همگی از شاگردان بیواسطه یا با واسطه وحیدبهبهانی بوده اند. پس از آن به شرح زندگی تعدادی از این بزرگان پرداخته و از فقیهانی

مثل: علامه بحرالعلوم، ملاً مهدی نراقی، شیخ جعفر نجفی، سیدعلی طباطبائی، صاحب جواهر نام می برد. آخرین بخش این فصل نیز در شرح زندگی شیخ انصاری سامان دهنده نظریه اجتهاد است. مؤلف پس از شرح زندگی شیخ انصاری می نویسد: شیخ انصاری با کوششی بی نظیر توانست فقیهان بزرگی را تربیت کند که اینان غالباً در شهرهای بزرگ ایران مرجعیت علمی یافتند یا پس از استاد خود جانشین او در مرجعیت و تدریس شدند و ادامه دهنده مکتب پر فیض او تا به امروز گردیدند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی